



کردند، زیرا گوششان برای پذیرش سخن حق آماده نیست. لالند؛ چون گفتاری به صواب نگویند. کورند؛ چه راه از چاه، باز نشناسند و گمراهی را از هدایت تشخیص ندهند، بنابراین جز بی شعوری کردن و راه جهالت پیمودن و به خویشتن و جامعه ستم کردن ایشان را مقصدی نیست. و این چنین است مطلوب و هدف غایی و نهائی شیطان در سرنوشت آدمی.

﴿يا أيها الذين آمنوا كلوا من طيبات ما رزقناكم واشكروا لله إن كنتم إياه تعبدون﴾ (۱۷۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، بخورید از پاکیزه ها، آنچه را که به شما روزی کردیم و خدا را به ویژگی سپاس گوئید، اگر تنها او را پرستش می کنید.

﴿إنما حرم عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما أهل به لغير الله فمن اضطر غير باغ ولا عاد فلا إثم عليه إن الله غفور رحيم﴾ (۱۷۳)

همانا خداوند بر شما حرام کرده مردار و خون و گوشت خوک و آنچه آواز داده شود به آن برای غیر خدا، پس آن کس که در مانده و بی چاره ماند در حالی که نه باغی و نه عادی است پس بر او گناهی نیست که همانا خدای آمرزنده رئوف است.

﴿إن الذين يكتُمون ما أنزل الله من الكتاب ويشترون به ثمنا قليلا أولئك ما يأكلون في بطونهم إلا النار ولا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزكّيهم ولهم عذاب اليم﴾ (۱۷۴)

تحقیقا کسانی که پنهان می دارند از کتاب چیزی را که خدا فرو فرستاده و معامله می کنند به وسیله این کتمان و عمل بهائی اندک را، آنان در شکمهای خویش نخورند جز آتش را و خدا در روز رستاخیز به آنها سخن نگوید و نه ایشان را پاک سازد و نه بستاید و آنها را است شکنجه ای دردناک.

﴿أولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى والعذاب بالمغفرة فما أصبرهم على النار﴾ (۱۷۵)

اینان کسانی هستند که گمراهی را با هدایت و شکنجه را با آمرزش داد و ستد



کردند. شگفتا چه چیز ایشان را بر آتش بردبار و متحمل ساخت .
﴿ذَلِكَ بَأْنِ اللَّهِ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ (۱۷۶)

این رنج و عذاب به سبب این که خدا کتاب را به راستی و سزا فرو فرستاد . و قطعاً کسانی که درباره کتاب مختلف شدند هر آینه در جدائی و دشمنی دوری هستند .

لغت

«عبادت» : پرستش کردن، بندگی کردن .
«اهلال» : به صدای بلند خواندن، آواز برداشتن و آواز دادن .
«اضطرار» : بیچاره شدن؛ بیچارگی و ناچاری، درماندگی
«بغی» : طلب کردن و فزونی جستن؛ ستم کردن، تجاوز کردن؛ از حد در گذشتن؛ نافرمانی؛ ستم، ظلم، افزون جوئی؛ گمراهی، ضلالت .
«عاد» : متجاوز، سرکش، از حد در گذرنده .
«بطن» : شکم، اندرون .
«تزکیه» : پاکیزه کردن و پاک گردانیدن؛ بی آایش کردن .
«اختلاف» : عدم موافقت؛ با یکدیگر خلاف کردن؛ نزاع کردن . نزاع : کشمکش آراء و عقاید گوناگون داشتن در برابر اتفاق آراء؛ ناسازگاری، ناهماهنگی و خلاف که معنای اخیر در آیه مناسب است .
«شقاق» : مخالفت کردن، دشمنی ورزیدن، ستیزه کردن، ناسازگاری، جدا شدن .
 در اینجا نسبت به آیات پیش دایره خطاب تنگتر و از عموم مردم به مؤمنان ویژه می گردد؛ چه اگر برخی از مردم نادان را گوش شنوا نبود و با افکار جاهلیت و پیروی از روش زشت نیاکان - در شرك و اندیشه های غلط و حلال و حرام شخصی و بدعت - سر و کار داشتند، اینک مؤمنان را به رسالت نبی اکرم و مکتب جدید توجه می دهد تا از هر گونه راه و رسم جاهلانه و خلاف نظریات و ایده های شخصی خودداری کنند و تشریح الهی را محترم شمرده و فقط او را سپاسگزاری و پرستش

کنند . چنان چه فرمود :

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (۱۷۲)

ای کسانی که گرویده اید :

﴿كلوا من طیبات ما رزقناکم﴾ .

بخورید از پاکیزه هائی که شما را روزی کردیم .



[بهره وری از نعمتها و سپاسگزاری از آن]

سخنی از روی رأفت است و نصیح و آزادی در بهره وری از نعم بی شمار پروردگار، تا استفاده کنندگان شکر حق گویند . نعمی که احصاء و شماره آن در طاقت بشر نیست و خدا داند و بس .

باری، چه نعمت ها که در دشت و هوا، کوه و دریا ویژه آدمیان ساخت، از خوراك و پوشاك و مسكن و زيور و وسايل آسایش و نشاط که هر يك را گفتگو و سخن کتابی است جدا، با این حال آیا ناجوانمردی و دنائت نیست که هر کس در خور خود از مواهب او بهره برگیرد و سپاسش نگوید؟ با بخشندگی خدای عادل زندگی کند و در خانه ظالم بکوبد! از مالک واقعی بهره زندگی برگیرد و رو به مملوك آورد! با نان خدا نیرو یابد و با دشمنش هماهنگ شود! در کشور او پرورش بیند و با اولیاء او به جنگ و ستیز برخیزد! خویشان ساخته او باشد و خود را شريك او کرده در تشریحش بدعت نهد و تلویحاً مدعی شود که خدای نمی فهمد و من می فهمم ! و لذا برای جلوگیری همه این ناسپاسی ها فرمود :

﴿واشکروا لله﴾ .

سپاس خدا گوئید و شکر او گذارید نه دشمنان دین و خدا و نه آنها که صاحب قدرت ظاهرند و بر خلاف شرع مقدس فرمان می دهند .

﴿إن کتم إیاه تعبدون﴾ .

اگر تنها او را به پرستش گرفته اید .

بدیهی است نشاید که گاه خدا را بندگی کرد و گاه هوای نفس و شیطان را، گاه سر

کنند . چنان چه فرمود :

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (۱۷۲)

ای کسانی که گرویده اید :

﴿كلوا من طیبات ما رزقناکم﴾ .

بخورید از پاکیزه هائی که شما را روزی کردیم .



[بهره وری از نعمتها و سپاسگزاری از آن]

سخنی از روی رأفت است و نصیح و آزادی در بهره وری از نعم بی شمار پروردگار، تا استفاده کنندگان شکر حق گویند . نعمی که احصاء و شماره آن در طاقت بشر نیست و خدا داند و بس .

باری، چه نعمت ها که در دشت و هوا، کوه و دریا ویژه آدمیان ساخت، از خوراك و پوشاك و مسكن و زيور و وسايل آسایش و نشاط که هر يك را گفتگو و سخن کتابی است جدا، با این حال آیا ناجوانمردی و دنائت نیست که هر کس درخور خود از مواهب او بهره برگیرد و سپاسش نگوید؟ با بخشندگی خدای عادل زندگی کند و در خانه ظالم بکوبد! از مالک واقعی بهره زندگی برگیرد و رو به مملوك آورد! با نان خدا نیرو یابد و با دشمنش هماهنگ شود! در کشور او پرورش بیند و با اولیاء او به جنگ و ستیز برخیزد! خویشان ساخته او باشد و خود را شريك او کرده در تشریحش بدعت نهد و تلویحاً مدعی شود که خدای نمی فهمد و من می فهمم ! و لذا برای جلوگیری همه این ناسپاسی ها فرمود :

﴿واشکروا لله﴾ .

سپاس خدا گوئید و شکر او گذارید نه دشمنان دین و خدا و نه آنها که صاحب قدرت ظاهرند و بر خلاف شرع مقدس فرمان می دهند .

﴿إن کتم إیاه تعبدون﴾ .

اگر تنها او را به پرستش گرفته اید .

بدیهی است نشاید که گاه خدا را بندگی کرد و گاه هوای نفس و شیطان را، گاه سر



تعظیم در برابر دشمن خدا فرود آورد و گاه در محراب عبادت و نماز، زمانی از دیو و طاغوت فرمان برد و وقتی از اولیاء و سفرای الهی، چه این روش خود شرك طاعتی است و دیگران را با خدا در تشریح و فرمان یکی کردن، که ناگزیر با ایمان کامل و توحید و اخلاص حقیقی او را تنافی است چنانکه در جای دیگر فرمود: ﴿وما یؤمن اکثرهم باللّه إلا وهم مشرکون﴾ (یوسف ۱۲: ۱۰۶). و بیشتر آنان به خدا نگروند جز در حالی که مشرکند و دوگانه پرست.

و اینک، چند چیز را که مورد نهی است و مؤمنان نباید در خوراک و غذا از آنها استفاده کنند تذکر می دهد که:

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لغير اللّهِ﴾ (۱۷۳)

یقیناً خداوند بر شما حرام فرمود مردار و خون و گوشت خوک و آنچه که برای غیر خدا به آن آواز در دهند.

یعنی: هنگام کشتن و سر بریدن به جای اینکه نام خدا برده شود نام بت و اصنامی که مورد پرستش در زمان جاهلیت بود بر زبان آرند، که در این صورت و با شرایطی که شرع مقدّس مقرر فرموده اگر ذبح حیوان انجام نشود ذبیحه حرام و نباید از آن در تغذیه استفاده کرد.

و اما درباره علل تحریم آنها، باید دانست که مسلم و به طور قطع مصالح و حکمی بر هر يك مترتب است و پروردگار جهانیان هر دستور و فرمانی که صادر می کند، روی دانش و حکمت است و بر بندگان دانستن آن ضروری نیست. و اگر برخی افراد با تحقیق علمی یا به مذاق و اندیشه خود مطالبی در این مورد گفته اند نمی توان علل تحریم را صرفاً مربوط به آنها دانست و چه بهتر که بگوئیم: خدای به هر چیز داناتر است و ما را با همه بررسی ها و کوشش و فرض، درک و دریافت برخی حقایق نسزد جز بندگی و پرستش.

﴿فمن اضطر﴾.

پس کسی که بیچاره گشت. و ناگزیر شد به خوردن هر يك از این منهیّات، مثلاً در بیابان یا محیطی قرار گرفته که گرسنگی و خطر جانی او را تهدید می کند و نه امکان کوچ کردن و نجات است و نه وسایل تغذیه مشروع و پیدا است که مکلف به حال خود به خوبی بینا است و بیچارگی و اضطرار را می یابد و می فهمد.

﴿غیر باغ ولا عاد﴾.

در صورتی که نه یاغی و ستمگر باشد و نه افزون طلب و متجاوز. که از این نظر مصادیقی چند در حدیث نقل گردیده. من جمله:

کسی که به شکار حیوانات می رود که از روی هوا و هوس است و تفریح و سرگرمی، نه احتیاج و ضرورت، یا دزد و رهنمی که در بیابان جلوی مسافر و قافله را می گیرد و به قتل و غارت اقدام می کند، یا فردی که قیام بر علیه امام وقت نموده مرتکب گناه و جنایت می شود، این گونه افراد ولو دچار اضطرار و درماندگی شوند و در معرض گرسنگی و خطر مرگ حتمی قرار گیرند، حق خوردن و استفاده هیچ يك از منهیات را ندارند. اما در غیر این صورت: ﴿فلا اثم علیه﴾.

گناه و جرمی بر او نیست. که به قدر رفع حاجت و ضرورت و دفع خطر از آنچه در دسترس او است استفاده کند: چه:

﴿إن الله غفور رحيم﴾.

تحقیقاً خدای، آمرزنده رثوف است. تلاش و درماندگی بنده خود را می نگرد که ره به جائی نبرده و در تنگنای فشار و گرسنگی فرو مانده دستش از همه جا کوتاه و خطر مرگ او را تهدید می کند به ناچار و با اکراه دل ولی اذن و اجازه پروردگار، خویش را به قدر ضرورت از متاع مورد نهی برخوردار و تن را از وادی هلاکت نجات می دهد.

[ذکر مصادیقی از اضطرار و یاغی گری]

و اینک، ترجمه حدیثی چند در این مورد ذیلاً درج می شود:

۱. در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدا:

﴿من اضطر غیر باغ ولا عاد﴾

نقل است:

که حضرت فرمود: «باغی» کسی است که قیام علیه امام می کند و «عاد» آن که سر راه بر مسافر می گیرد. و در جای دگر مصداقی از عاد را دزد و باغی را کسی که بدون احتیاج و ضرورت و به عنوان گردش و تفریح به شکار می رود [بیان فرموده] که





برای این دو نه اجازه نماز قصر است و نه خوردن مردار در حال اضطرار.^۱
 ۲. در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل است: «که باغی ستمگر و عادی غاصب است». ^۲ و پیدا است که نمونه و مصداقی را نقل فرموده اند.
 ۳. در تفسیر برهان از محمد بن مسلم نقل است:

که از ابي جعفر علیه السلام درباره زن یا مردی که بینائیش را از دست داده و پزشکان به بالینش می آیند و می گویند: تو را در جریان يك ماه یا چهل شب مداوا می کنیم در حالی که به پشت خوابیده باشی و به همین نحو نماز بخوانی - پرسش کردم فرمود: ﴿فمن اضطرّ غیر باغ ولا عاد﴾.^۳

معلوم می شود این آیه نه تنها مجوزی است برای اکل حرام در مواقع اضطرار؛ بلکه قاعده ای است کلی برای جواز امور غیر جائز در حال اضطرار.
 باری، پس از بیان مواردی از حلال و حرام متذکر شد که:
 ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ﴾ (۱۷۴).
 تحقیقاً کسانی که پنهان می دارند از کتاب آنچه را که خدا فرو فرستاده.

[بیان ظاهری و واقعی آیه]

ظاهراً مراد صاحبان اهل کتاب یعنی: یهود و ترسا است؛ زیرا گروهی به ویژه بزرگان و دانشمندان این دو فرقه برخی حقایق را که در تورات و انجیل بود؛ من جمله بشاراتی نسبت به ظهور نبی اکرم و علائم و نشانه هائی که آن حضرت داشت مکتوم نموده و

۱. فی کتاب معانی الاخبار باسناده الی البزنطی عن ذکره عن ابي عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل، ﴿فمن اضطرّ غیر باغ ولا عاد﴾ قال: الباغي الذي يخرج علی الامام، و العادي الذي يقطع الطريق لا يحل لهما الميتة. وقد روي أن العادي اللص، و الباغي الذي يبغی الصيد لا يجوز لهما التقصير في السفر ولا أكل الميتة في حال الاضطرار. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۵۰۳ - ۵۰۴؛ معانی الاخبار، ص ۲۱۳ - ۲۱۴، ح ۱.
 ۲. عن محمد بن إسماعيل رفع إلى ابي عبد الله علیه السلام في قوله: ﴿فمن اضطرّ غیر باغ ولا عاد﴾ قال: الباغي الظالم و العادي الغاصب. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۷۴ ح ۱۵۱.
 ۳. عن محمد بن مسلم، عن ابي جعفر علیه السلام، في المرأة أو الرجل يذهب بصره، فيأتيه الأطباء، فيقولون: نداويك شهرا أو أربعين ليلة مستلقيا، كذلك يصلي؟ فرجعت إليه له، فقال: ﴿فمن اضطرّ غیر باغ ولا عاد﴾. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۳۷۳، ح ۵۱۷۷۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۷۴ ح ۱۵۳.



حتی برخی از چیزها را که خداوند حلال فرموده بود، آنان حرام جلوه می دادند و لذا آیه در عین حال که تعریض و سرزنشی است به هر دو طایفه، آموزش پند و اندرزی است برای مسلمانان، که در آینده مراقب باشند و مرتکب چنین جرم و جنایتی نسبت به مقررات و کتاب آسمانی نشده و درباره احکام و اوامر، نه حقیقتی را کتمان کرده و نه حکمی را تغییر دهند. و پیدا است که این کتمان حق و یا تصرف در احکام از جانب صاحبان کتاب، جز به خاطر کسب جاه و مقام و حفظ منافع شخصی نبود، لذا فرمود:

﴿ویشترون به ثمنا قليلا﴾.

و معامله می کنند به وسیله این کتمان و عمل بهائی اندک را.

«اشتراء» در لغت که بمعنی خریدن است، حاوی معنی معاوضه نیز هست که مشتری بهاء می دهد و متاع می خرد، در این جا هم کتاب خدا و دین درست و استوار را که مستلزم سعادت جاوید و بهشت ابدی است فروخته، در مقابل دنیای پست و موقت و بهره اندک و ناچیز را که حاکی از دنائت طبع و فساد فکر و اندیشه است می خرند و این دو را با یکدیگر معاوضه و مبادله می کنند و دریغا توجهی نیست که:

﴿اولئك ما يأكلون فی بطونهم إلا النار﴾.

اینان نمی خورند در شکم های خویش مگر آتش را.

و اگر با این کتمان و تغییر دستورات و احکام الهی چند صباحی به گرد شکم گشته و با هوا پرستی و انکار حق سور و سات و چرخ موقت زندگی را به باطل و حرام به گردش در می آورند آگاه باشند، که همه آنها ذخیره آتش است در سرای دیگر، که وارد شکم خویشان می کنند. و علاوه بدانند که:

﴿ولا یكلمهم الله یوم القیامة﴾.

و خداوند در روز رستاخیز با آنان سخن نگوید.

این بیان، خود کنایه ای است از بی اعتنائی پروردگار نسبت به ایشان، که نه تنها شایستگی خطاب و تکلم نداشته؛ بلکه مورد بی مهری و خشم الهی شوند.

﴿ولا یزكیمهم﴾.

و نه ایشان را در عمل بستاید و تمجید کند و نه از گناه پاکشان سازد، چه به حال کفر



مرده اند و عناد و در این حال آمرزش ایشان را نه شایسته است و سزا؛ بلکه:

﴿ولهم عذاب الیم﴾ .

و برای آنها است شکنجه ای دردناک و رنج آور، تا چوب سرکشی و حق کشی خویش بخورند و عذاب جاوید و الهی بچشند.

و برای این که خواننده را از این بی مهری پروردگار نسبت به ایشان شگفتی و دریغ دست ندهد و وجود چنین عذابی مشکل و بعید به نظر نرسد فرمود:

﴿اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى﴾ (۱۷۵)

این گروه [به دست خود و با اراده و خواست خویش] گمراهی را با هدایت معامله داد و ستد کردند. یعنی: هدایت را که همان دین و کتاب و سنت و فرمان الهی بود فروختند و گمراهی و ضلالت که دنیا پرستی و هوا پرستی و ظلم و ستم است خریدند و حق را دادند و باطل را گرفتند و در نتیجه

﴿والعذاب بالمغفرة﴾ .

و عذاب و عقوبت را با آمرزش و غفران پروردگار معاوضه کردند. و با آن همه تذکر و اتمام حجّت و وجود دلائل و براهین روشن و اعلام عواقب وخیم و شوم و سخت و ناگوار در صحنه قیامت - پیشاپیش به وسیله سفراء و اوصیاء الهی، باز هم ترتیب اثر نداده و به لهو و لعب و خیانت و جنایت سرگرم و خوشنود شدند، لذا جای شگفتی و دریغ است که:

﴿فما أصبرهم علی النار﴾ .

چه عامل و جرّاتی و چه دلیری و جسارتی ایشان را شکیبا و متحمل ساخت بر آتش. که گوش به دستورات و حقایق دین و کتاب خدا فرادادند؛ بلکه همه را به باد تمسخر و ریشخند گرفتند و لذا:

﴿ذلك بأنّ الله نزل الكتاب بالحق﴾ (۱۷۶)

این شکنجه و عذاب به سبب این است که، خداوند کتاب [قرآن] را به راستی و درستی نازل فرمود. نه به باطل و بیهوده که به بازی و تمسخر گیرند، بنابراین:

﴿وإنّ الذين اختلفوا فی الكتاب﴾ .

و به یقین کسانی که درباره کتاب و قرآن مختلف شدند. و نسبت کهنات و شعر یا سحر و جادو به آن دادند یا به ناروا و اندیشه باطل حقایقی را کتمان کردند یا احکام و اوامر را به ظاهر یا با تأویل و توجیه غلط دگرگون نمودند بدانند که ایشان:

﴿لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾.

هر آینه با دوری از حق در ستیزاند و دشمنی و جدائیند و نفاق. حدیثی در مورد:

﴿فَمَا أَصْبِرْهُمْ عَلَى النَّارِ﴾.

در تفسیر برهان، مجمع، نورالثقلین، علی بن ابراهیم قمی و کافی از امام صادق علیه السلام

نقل است که:

«فَمَا أَصْبِرْهُمْ عَلَى النَّارِ» یعنی: چه چیز جری کرد ایشان را بر آتش، یا: «مَا أَصْبِرْهُمْ عَلَى فِعْلِ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ يَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ» چه [چیز] ایشان را شکیبا و متحمل ساخت بر انجام کاری که آنان را به آتش بکشاند یا: «مَا أَعْمَلُهُمْ بِأَعْمَالِ أَهْلِ النَّارِ» چه عاملی و ادار کرد آنها را به کردار و رفتار اهل آتش.^۱

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ
وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا
عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ
هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (۱۷۷).

نکوئی نیست که [تنها] چهره های خویش بسوی خاور و باختر [در نماز] بگردانید. ولیکن نیکی را آن کس است که به خدا و روز باز پسین و فرشتگان و کتاب و پیامبر به گروید و مال را با دوستیش [یا به خاطر دوستی خدا] به خویشاوندان و کودکان پدر مرده و مستمندان و درماندگان راه و گدایان و در راه آزادی بردگان بداد. و نماز را پیاداشت و زکوة پرداخت و وفاگران به پیمان خویش هر گاه که عهدی بندند و شکیبایان

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۰-۴۷۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۷۵-۱۰۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۶۸،

باب الذنوب، ح ۲

